

متن سخنرانی محترم محمد فاروق کارمند نماینده حزب ملی افغانستان،
در کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان
شهر بن ۲۳ جون ۲۰۰۷

دوستان گرامی، سازماندهنده گان و اشتراک کننده گان محترم کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان!

اجازه بدهید، به مناسبت تدویر کنفرانس- این رویداد خجسته از طرف رهبری حزب ملی افغانستان، از طرف سازمانهای حزب ملی افغانستان در کشورهای اروپایی و از طرف خود به همه شما صمیمانه تبریک بگویم و موفقیتهای درخشان آرزو بنمایم .

دوستان بسیارگرامی!

ببخشید که من نمیتوانم درین فرصت احساسات درونی خود را پنهان کنم .

من درین تالار دوستان زیادی را میبینم که طی سالهای مبارزه دشوار با هم یکجا کار و تلاش مینمودیم . در آن سالها ما همدیگر را رفیق خطاب میکردیم. این کلمه کوتاه مفهوم بسیار وسیع وعمیق داشت. اولتر از همه وطندوستی، مردمدوستی، عدالت پسندی، ترقیخواهی، صداقت ، فداکاری و همپیمانی شریفانه را افاده مینمود. تحت این نام ده ها هزار انسان با جانبازی واز خودگذری تلاش مینمودند تا از افتیدن افغانستان ومردم آن به چنگال بنیادگرایان افراطی، تروریستهای عرب و عمال پاکستان جلوگیری بعمل آید. هرکس به وجه احسن وروشن درک مینمود که سقوط دولت بمعنی ادامه جنگ، ادامه ویرانی، ویرانی کابل و شهرهای دیگر، جاری شدن سیل خون، تجاوز به مال و ناموس مردم، غارت بیت المال و از همپاشیدن شیرازه سیستم امنیتی و دولتی در کشور میباشد.

سوگمندان، ما ناکام شدیم. توطئه علیه افغانستان و مردم آن پیچیده تر و وسیعتر از آن بود که ما فکر میکردیم. خیلی زود **افغانستان به تیاتر شیطان** مبدل شد و فاجعه با تمام ابعاد آن به وقوع پیوست.

دوستان گرامی!

از سال ۲۰۰۱ به بعد تا امروز بار دیگر همه اهداف و وظایفی که در سالهای ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ ما به خاطر آن ها کار و مبارزه میکردیم به حیث اهداف و وظایف نهایت مبرم در دستور کار مردم و کشور ما قرار گرفته اند. این بدان معنی است که ما وظایف حیاتی و شریفانه را انجام میدادیم. تفاوت این است که در آن سالها ما در واقع اولین نیروی مقاومت علیه تهاجم تروریسم بین المللی و بنیادگرایی افراطی بودیم. امروز جامعه جهانی نیز در پهلوی حکومت و مردم افغانستان قرار دارند؛ در آن سالها ما به تنهایی با تجاوز مسلحانه از قلمرو پاکستان پنجه نرم میکردیم؛ امروز اکثریت مجاهدین سابق نیز به آن معترف هستند و سربازان ۳۶ کشور از گوشه های مختلف جهان در امتداد سرحدات شرقی و جنوبی صف آراسته اند تا به نحوی با مظاهر این تجاوز خونبار مقابله کنند؛ آن زمان ما مصالحه ملی را به مثابه یگانه بدیل جنگ پیشنهاد نمودیم؛ امروز اکثریت نهادهای سیاسی جهان و تحلیلگران اوضاع افغانستان بر ضرورت و ناگزیری آن تأکید میورزند؛ آن زمان فساد اداری و زرع مواد مخدر پرابلمهایی نبودند که دولت در کنترل بر آن ها عاجز باشد. امروز هر کدام از این پرابلمها تا حدی فاجعه آفرین شده اند که هم دولت افغانستان و هم جامعه جهانی در برابر آن ها به زانو در آمده اند.

دوستان گرامی! من این فهرست مختصر واقعیتها را به خاطری ذکر نمودم که آن ها نه تنها حقانیت تاریخی ما بل که تراژدی بزرگ ما و زمان ما را نیز بیان مینمایند. اگر آن زمان نزد رهبران تنظیمهای جهادی و حامیان شان در غرب گوشی برای شنیدن ندای ما وجود میداشت، به یقین که امروز افغانستان به این پیمان ویران و محتاج نمیبود؛ برجهای بلند نیویارک پابرجا میماند و جوانهای شیرمست اروپایی، کانادایی و امریکایی در دشتهای سوزان قندهار و هلمند به دست عمال پاکستان و القاعده به خون نمیغلطیدند.

با تأسف، در مرحله کنونی نیز استراتیژی ایالات متحده در منطقه شفاف نیست. جنوب آسیا و به صورت مشخص پاکستان کمافی السابق به حیث کانون خطرناک تروریزم بین المللی و بنیادگرایی باقیمانده است؛ رهبران ارشد القاعده و طالبان نه تنها در پاکستان پناه یافته اند بل که امکانات فراوان برای گسترش فعالیت‌های جنایتکارانه خود نیز دریافت مینمایند؛ از عوامفریبی و سبوتاژ لوجوانه پاکستان در برابر مبارزه جهانی علیه تروریزم به نحو صاف و ساده اغماض میشود.

ایالات متحده بعد از سقوط طالبان در زمستان سال ۲۰۰۱ در یک معامله عاقبت نیاندیشانه بار دیگر بنیادگرایان افراطی و جنگسالاران بیرحم را بر مقدرات مردم و دولت افغانستان حاکم ساخت. در مرحله کنونی تمامی ناکامیهای حکومت و مصایب بیشمار مردم از همین معامله بدفرجام منشأ میگیرد .

در حالی که افغانستان جنگزده در مرحله از سرگیری حیات نو و بازسازی استثنائاً به حکومت تکنوکراتهای مجرب، تحصیل کرده گان، کارشناسان و متخصصان وطندوست نیاز داشت، تعداد چنین کارشناسان را در تمام مراحل موجودیت اداره نو میتوان با اگستان دست حساب نمود. وضع اداره در ولایات ازین هم خیلی بدتر است. روشنفکران و تحصیل کرده گان انگشت شماری که به نحوی از انحا وارد صحنه بازسازی شدند تا حدی مورد غضب و فشار بنیادگرایان و تفنگسالاران قرار گرفتند که مجبور به کناره گیری و ترک وظایف خود شدند. منظور من شخصیت‌های محترم و موفقی مانند عبدالحمید مبارز، داکتر اشرف غنی احمدزی، داکتر رمضان بشردوست ، خانم ملالی جویا، علی احمد جلالی، داکتر رنگین دادفر اسپنتا و امثال این ها میباشند.

دوستان گرامی !

من شکی ندارم که جناب محترم کرزی رئیس جمهور افغانستان، انسان دموکرات، مردم دوست و وطندوست هستند، من شکی ندارم که امنیت و آبادی وطن هدف

اساسی ایشان است. اما اکثریت متحدین و کدرهایی که رئیس جمهور آن هارا برای رسیدن به این اهداف نصب نموده اند و یا این که بر رئیس جمهور تحمیل شده اند، نه این اهداف را در پیشرو دارند و نه هم توان دستیابی به آن هارا.

دوستان گرامی !

بعد از جنگ جهانی دوم ده ها کشور جنگزده در اروپا، آسیا و شمال افریقا به بازسازی نیاز داشت. در آن زمان صرف یک کشور جهان- ایالات متحده به بازسازی تعدادی از این کشورها در چوکات پلان مارشال کمک مینمود. اکثریت این کشورها توانستند با امکانات محدود در شرایط به مراتب دشوارتر از امروز بر ویرانیهای عمده جنگ در ظرف دو تا سه سال فایق آیند. اقتصاد بسیاری از آن ها در مدت پنجسال به وضعیت قبل از جنگ رسید و در بعضی موارد حتی پیشی گرفت .

من مایل نیستم که دستاوردها و کارهای انجام شده در وطن ما را نادیده بگیرم و یا کم بها بدهم. من شخصاً از هر خشتی که به نام آبادی در وطن گذاشته شده است احساس خوشبختی میکنم. اما با تلخی باید اذعان نمود که بخش عمده وظایف ضروری بازسازی در حالی که سال ششم به نیمه ها رسیده هنوز انجام نیافته است. ضرور نخواهد بود که اکنون به برشمردن کارهای انجام نیافته و حتی آغاز نشده پردازیم. مگر آنچه باید حتماً گفته شود این است که در وضعیت کنونی نگرانی از ناحیه ناکام شدن روند بازسازی و ضایع شدن فرصتهای نادر برای افغانستان افزایش یافته است. این اشتباه بزرگ خواهد بود اگر فکر شود که حمایت اقتصادی و نظامی جامعه بین المللی به افغانستان برای ده ها سال دیگر ادامه خواهد یافت. پوتنسیال مالی و بشری جامعه بین المللی برای همچو حالات بی پایان نیست. همین اکنون علایم ملموسی از فروکش آن به چشم میخورد.

سوختاندن مکاتب، انفجارات انتحاری، گروگان گیریهای وحشیانه و بریدن سرهای انجیران و پرسونل خارجی عمداً به هدف ناکام ساختن و اخلال روند بازسازی صورت

میگیرد. فساد گسترده اداری و بیکفایتی اداره در تطبیق مؤثر پروژه ها عوامل دیگری اند که کاسه تحمل، ناامیدی و بی اعتمادی کمک دهنده گان و سرمایه گذاران را به سرعت لبریز میسازند.

به صورت طبیعی انتظار میرفت تا هر دالر کمکی به مثابه خونبها و جبیره رنجهای فراوان مردم بادلوسوزی، صداقت و مؤثریت تمام به مقصد بازسازی به مصرف برسد. اما اگر از دستبرد NGOها و فساد گسترده اداری هم اغماض شود، واقعیت بازسازی قصه های هنوز هم غم انگیزتری دارد:

در ماه حوت سال ۱۳۸۴ خورشیدی وزارت مالیه خلاف انتظار گزارش داد که دولت از مدرک بودجه انکشافی حدو ۸۵۰ میلیون دالر را تطبیق نموده نتوانسته است. این مبلغ حدود دو- سوم تمام پولهایی بود که دولت برای بازسازی در اختیار داشت. در حوت سال ۱۳۸۵ بار دیگر مبلغ بیش از هشتصد میلیون دالر در بودجه انکشافی تطبیق نشده باقی ماند. با شنیدن این خبر هوش از سر و خواب از چشم انسانهایی پرید که احتیاج مردم افغانستان را به ضرورت این ملیونها درک میکنند. وزارت مالیه علت این ناکامی را نبود ظرفیت نامید. فکر میشد که حکومت و پارلمان بلا تأمل اقدامات عاجل و مؤثری را جهت ایجاد ظرفیت رویدست میگیرند. اینک دو سال میگذرد مگر ما شاهد حتی جلسات عادی پارلمان هم به خاطر بلند بردن ظرفیت نبودیم. این در حالی است که شورای ملی هفته های زیادی را وقف بحثهای طولانی برای بلند بردن معاشات اعضای پارلمان و هفته های دیگر را وقف تصویب فرمان عفو جنایتکارانی نمود که به اعتقاد عموم تعدادی از آن ها در کرسیهای حکومت و پارلمان نیز نشسته اند. از جانب حکومت هم هیچ تدبیری برای بلند بردن ظرفیت اتخاذ نشد. اگر قبول کنیم که اساسی ترین عنصر متشکله ظرفیت را اداره چیان تحصیل کرده و کار آزموده ، اقتصاد دانان ، حقوقدانان و متخصصین عرصه های مختلف اقتصاد ملی تشکیل میدهند، به آسانی پی خواهیم برد که محاسبه خیلی ساده است : همه پست ها، مقامات و صلاحیتهای ظرفیت ساز چه در حکومت و چه در شورای ملی در گرو بنیادگرایان افراطی و جنگسالاران قرار دارد. آن ها به هیچ وجه حاضر به تقسیم آن

نیستند. اگر چه این کار به ناکامی امر بازسازی وطن نیز منجر شود. آنچه در واقعیت امر به مسأله ظرفیت مربوط میشود این است که افغانستان خوشبختانه از لحاظ کدر های تحصیل یافته، متخصص و روشنفکر در تمامی عرصه های نظامی، اقتصادی و حیات اجتماعی- کشور غنی است. این کدرها بخش مهم و حیاتی ثروت ملی را تشکیل میدهند. راندن آن ها به حاشیه جفای بزرگی است که در حق این ملت بیچاره و کشور ویران روا داشته میشود. در ساختن اردوی ملی و پولیس نیز ظرفیتهای بزرگ و قابل اعتماد کشور به صورت عمدی به هدر داده شد، طوری که وطن به دستنگر کمکهای نظامیان خارجی مبدل گردید. این پوره همان هدفی بود که دشمنان افغانستان به آن می اندیشیدند .

افغانستان دهه های پیشین دارای ساختار و ظرفیتهای معین تولیدی و اقتصادی بود. منظور من عمدتاً دستگاه های ساختمانی، مؤسسات ترانسپورتی، فارمهای زراعتی، و تصدیهای مختلف دولتی است. این ها حاصل کار و ثمر تجارب چندین نسل دولتمردان و متخصصان وطن و بخش هنگفت ثروت ملی هستند. من در پرنسیپ طرفدار خصوصی سازی این تصدیها هستم. اما عجله کنونی ارباب امور را در جهت خصوصی سازی تصدیهای دولتی در شرایطی که از یکطرف فساد اداری و از طرف دیگر بیکاری در کشور بیداد میکند نمیتوان هیچ چیز دیگری به جز از ظرفیت ستیزی تعصب آمیز نامید. کجا است ضمانت آنکه این ظرفیتهای فلج نمیشوند و یا به قیمت پر کاه به دست تفنگسالاران نمی افتند .

دوستان گرامی!

بازسازی افغانستان و مبارزه جهانی علیه تروریسم و بنیادگرایی در منطقه ما به نحو محکمی باهم پیوند خورده اند. ناکامی هرکدام ازین دو امر بزرگ برای افغانستان خیلی فاجعه بار خواهد بود .

انکشافات ماههای اخیر در شورای ملی و صف آراییی مجدد بنیادگرایان مبین آن است که آن ها برای انحصار کامل قدرت آماده گی میگیرند.

در اوضاعی که فشار بنیادگرایان هم از داخل حاکمیت و هم از جانب اپوزیسیون مسلح طالبی بر گلو و گرده مردم روز تا روز سنگینتر میشود، مقاومت تمامی اقشار مردم، روشنفکران، احزاب سیاسی، و نهادهای جامعه مدنی به یک فریضه بزرگ اجتماعی-سیاسی و ضرورت حیاتی مبدل شده است .

از سال ۲۰۰۱ به بعد در داخل افغانستان و بیرون از آن ده ها نهاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سازمانهای مدافع حقوق بشر و امثال این ها ایجاد شده است. کنفرانس حاضر فرصت نهایت غنیمتی را فراهم میسازد تا بر ضرورت همبسته گی و همکاری این نیروها به مثابه یگانه راه بیرون رفت تأکیدشود.

دوستان گرامی !

حزب ملی افغانستان به مثابه حزب سیاسی مردمسالار، وطندوست، ترقیخواه و اعتدال پسند از همان آغاز تأسیس خویش مساعی خسته گی ناپذیری را در جهت تأمین اتحاد، همبسته گی و همکاری نیروهای پیشرو به خرج داده است. آجندای کنگره آینده حزب ملی افغانستان که در ماه عقرب سال جاری دایر خواهد شد به صورت کامل به بررسی و دستیابی همین مأمول اختصاص یافته است. اعضاء و هواخواهان حزب ملی بدون آنکه در حاکمیت سهم و مسؤولیتی داشته باشند، در شورای ملی و بیرون از آن، در مرکز و ولایات کشور با پاکی، صداقت و دلسوزی به تحکیم امنیت، قانونیت و موفقیت بازسازی خدمت میکنند. حزب ملی حفظ و استحکام وحدت ملی را ضمانت ضروری تحقق اهداف حیاتی ای می شمارد که امروز در برابر مردم و دولت افغانستان قرار گرفته اند. استقرار صلح، بازسازی موفقانه و پیشرفت اقتصادی زمینه های خوبتری را برای نهادینه ساختن دموکراسی و شکوفانی همه جانبه حیات ملی ما و فرهنگ تمامی اقوام ساکن کشور فراهم میسازد .

دوستان گرامی !

در بهار سال ۱۹۹۲ با وجود دستاوردهای چشمگیر در دفاع مستقلانه از کشور، با وجود موفقیت‌های معین در تحقق سیاست مصالحه ملی و در حالی که تا پیاده شدن حل سیاسی به وساطت ملل متحد فقط بیش از چندروز و ساعتی باقی نمانده بود، رهبران وقت حزب وطن به علت معامله گری برخی ازین رهبران نتوانستند پیاده شدن موفقانه پلان صلح ملل متحد و کناره گیری آبرومندانه نیروهای دموکراتیک و یا سهمگیری آبرومند آن‌ها را در حاکمیت تأمین کنند. این معامله و خیانت عاقبت نیاندیشانه هم برای وطن هم برای ملت و هم برای عموم نیروهای صلح و ترقی در کشور عواقب بس فاجعه بار در قبال داشت. و از جمله سبب شد که حزب وطن به حیث یک گل تا امروز نتوانسته است از عملکرد خود در زمان حاکمیت به مردم گزارش بدهد. یک ارزیابی انتقادی، دلاورانه و صادقانه میتوانست شرایط لازم را برای نوسازی حزب و ادامه تأثیرگذاری آن در صحنه سیاسی فراهم بسازد. نشدن این کار سبب شده است که حزب به پارچه های متعدد تجزیه شود. و هزارها عضو صادق و فداکار آن برای سالیان متمادی رنج سیاسی و روانی گناهان تصفیه نشده گروه کوچکی از رهبران را متحمل شوند.

دوستان گرامی!

باید اذعان نمود، یگانه بخشی که از میان بازمانده گان ح. د. خ. ا. (حزب وطن) شهامت ارزیابی صادقانه گذشته حزب را به شمول فاجعه بهار سال ۱۳۷۱ خورشیدی به خرج داده است، نهضت آینده افغانستان میباشد. با اینکار دوستان ما در نهضت آینده به ندای وجدان جواب گفته اند و راه خود را بسوی آینده ها پاک، هموار و روشن ساخته اند.

پایه گذاران نهضت در مدت قریب به هفت سال گذشته کار سیستماتیک، هدفمند و حوصله مندی را برای ایجاد نهضت چپ نو انجام داده اند. طرح برنامه نهضت آینده افغانستان تصویر مکمل فکری- سیاسی سیمای چپ نورا بدست میدهد. این برنامه ماهیت دموکراتیک، عدالتخواهانه و ترقیجویانه چپ سنتی قرن پیشتر را حفظ نموده و غنا بخشیده اما مرکبه های رادیکالیستی، ستیزه جویانه و مطلق گرایانه آن را

مردود شمرده است . اگر جنبش چپ نیمه دوم قرن گذشته در گستره مبارزات ضد استعماری ، انقطاب جهانی و تشدید جنگ سرد شکل گرفت ، تهداب نهضت آینده به مثابه نهضت چپ و دموکراتیک قرن بیست و یکم در زمانی گذاشته میشود که کشور ویران و مردم خسته از جنگ آن بیش از هر چیز دیگر به وحدت ملی، آرامش، عدالت، بازسازی و ترقی ضرورت دارند. بر همین مبنا برنامه نهضت سرپا ملهم از میراثهای جنگ، زندگی رقتبار مردم و اوضاع آشفته وطن است. به یقین که آرمانهای والای مردمسالاری، ترقیخواهی و وطندوستی متضمن جایگاه شایسته نهضت آینده در جامعه مدنی و سیاسی کشور ما خواهد بود.

دوستان گرامی!

اعضا و هواخواهان نهضت آینده!

اجازه بدهید، برای شما موفقیت‌های فراوان و درخشانی در تحقق آرمانهای والای نهضت آینده برای یک افغانستان متحد، آزاد، آباد، سربلند و مردمسالار آرزو بنمایم .

اجازه بدهید، به شما اطمینان بدهم که حزب ملی افغانستان در کار و تلاش برای این اهداف شریفانه متحد و همکار شما خواهد بود.

موفق و سربلند باشید